

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۰۹

۲۳ مهر ۱۳۹۸ / ۱۵ اکتبر ۲۰۱۹

حقوق ما

حقوق «بی‌شناسنامه‌ها» در بلوچستان



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسین‌زاده، علی‌اصغر فریدی (تمام مصاحبه‌ها)

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

بلوچ‌های بی‌شناسنامه اما ایرانی

پیوستن به سپاه، شرط دادن شناسنامه به بلوچ‌ها؟

صالح نیکبخت:

منشور حقوق‌شهروندی فقط یک اقدام انتخاباتی بود

بی‌شناسنامه بودن هموطنان بلوچ؛ نقض صریح قانون اساسی

عبدالکریم لاهیجی:

در جمهوری اسلامی مقوله شهروندی معنی ندارد

کودکان حق تحصیل تابعیت دارند

هویت قانونی مفقود در بی‌شناسنامه‌های بلوچستان



بلوچ‌های بی‌شناسنامه اما ایرانی



احسان حسین‌زاده

طرح مساله: شهروندان بدون شناسنامه

یکی از اقتضائات زندگی مدرن برای شهروندان هر جامعه‌ای الزام به داشتن هویتی رسمی تحت نظارت مقامات رسمی است. هویتی که دولت‌ها شهروندان را با آن شناسایی می‌کنند و منبعی است برای تقسیم مسئولیت‌ها و همچنین بهره‌مندی از خدمات جامعه.

افزایش جمعیت، شهرنشینی، قانون‌گرایی و به تبع آن افزایش مسئولیت دولت‌ها در قبال شهروندان و نیز تقسیم مسئولیت‌های اجتماعی و بهره‌مندی از مزایای زندگی شهری، جوامع مدرن بشری را ناچار از تعریف هویتی رسمی برای شهروندانش کرده است.

اولین سند شناسنامه در ایران ۱۰۱ سال پیش یعنی در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی صادر شد.^۱ عموماً شهروندان ایرانی که تابعیت آنها بر اساس ماده ۹۷۶ قانون مدنی محرز باشد مشکلی در دریافت اوراق هویتی مثل شناسنامه ندارند اما تعداد قابل توجهی از ایرانیان هستند که علی‌رغم دارا بودن شرایط احصا شده در ماده ۹۷۶ نمی‌توانند اوراق هویتی خود را از مراجع رسمی کشور دریافت کنند.

آمار دقیقی از افراد بی‌شناسنامه در ایران موجود نیست اما

۱. [ثبت-احوال](https://www.sabteahval.ir/_ثبت-احوال)

بر اساس اظهارنظر یک نماینده مجلس حدود یک میلیون بی‌شناسنامه در ایران وجود دارد که ۴۰۰ هزار نفر از آنها را کودکان تشکیل می‌دهند.^۲ به احتمال بسیار زیاد و بنابر گفته نماینده ایرانشهر و سرباز در مجلس شورای اسلامی هزاران تن از این افراد بی‌شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند.^۳

نکته بسیار مهم در بحث فقدان شناسنامه و اوراق هویتی این است که این مسئله صرفاً یک بحث پیش پا افتاده حقوقی نیست و دارای ابعاد بسیار پیچیده‌تری است. وقتی شخصی فاقد شناسنامه است اساساً از منظر قانون و همچنین از منظر تمام مراجع رسمی داخلی شهروند ایران شناخته نمی‌شود و در صورتی که یک شخص در ایران زندگی کند اما ایرانی شناخته نشود استمرار زندگی این شخص در ایران غیر قانونی محسوب و حق و حقوق قانونی فرد از او سلب می‌شود. چرا که قانون شخصی را دارای تابعیت ایران می‌داند که دارای اوراق رسمی هویتی باشد. نتیجتاً حقوقی مثل حق اقامت در ایران، حق خرید یا اجاره مسکن، حق افتتاح حساب بانکی، حق داشتن بیمه، حق تحصیل،

وجود یک میلیون بی‌شناسنامه - <https://www.icana.ir/Fa/News/332614/>
در کشور بی‌شناسنامه‌ها - از تمام امکانات دولتی بی‌بهره هستند
هزاران بلوچ ایرانی از داشتن شناسنامه هم - <https://www.dw.com/fa-ir/>
/a-37529625

حق اشتغال و حتی حق داشتن یک سیم کارت ساده تلفن همراه نیز از او سلب می‌شود. که بدون داشتن مدرک مثبت به بر ایرانی بودن امکان استفاده از مزایای شهروندی ایران امکان پذیر نخواهد بود و در نتیجه حق اقامت این شخص در ایران نیز با مشکل مواجه می‌شود. همچنین این مساله دارای ابعاد پیچیده بین المللی نیز هست که هم حقوق بین الملل و هم روابط بین الملل را درگیر می‌کند. اشخاصی مثل هزاران بلوچ بی‌شناسنامه‌ای که در ایران زندگی می‌کنند از منظر حقوق بین الملل تابعیت ایران را ندارند و اگر تابعیت دیگری جز تابعیت ایران نداشته باشند که عموماً هم ندارند، تحت عنوان آپاترید^۱ یا اشخاص بی‌تابعیت تعریف می‌شوند که عملاً مسافرت خارجی این افراد یا مهاجرت آنها از ایران غیرممکن می‌شود.

وظیفه حاکمیت در قبال شهروندان فاقد اوراق هویتی

بر اساس ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران «کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد»

۱. <https://www.sabteahval.ir/amoozesh/Page.aspx?mID=4425&Page=News/Shownews&NewsId=3934>

ایرانی محسوب می‌شوند. بنابراین هر چند اشخاصی در ایران وجود داشته باشند که اوراق هویتی رسمی به عنوان سند مثبت ایرانی بودن نداشته باشند و هر چند ادارات ایران بدون مدارک هویتی به اینگونه اشخاص خدمات ارائه ندهند اما این اشخاص از نظر قانون ایرانی محسوب می‌شوند. لذا باید روند اخذ شناسنامه آنها که یا خود یا والدینشان در اخذ آن در قدیم الایام کوتاهی کرده‌اند (و این پروسه معیوب را امروز این اشخاص به ارث برده‌اند) کامل شود.

متأسفانه دولت جمهوری اسلامی و سازمان ثبت احوال که بخشی از وزارت کشور دولت است در این زمینه کوتاهی کرده‌اند و با وجود اطلاع‌رسانی‌های بسیاری که اصحاب رسانه در این زمینه انجام داده‌اند مساعدت قابل توجه و سریعی در این زمینه انجام نشده است.

این در حالی است که ماده ۴۷ منشور حقوق شهروندی مصوب دولت رییس جمهور روحانی مقرر می‌دارد: «حق مسلم هر فرد ایرانی است که از مزایای تابعیت ایران بهره‌مند شود و کسی نمیتواند مانع استیفای این حق شود».^۲

۲. <http://media.president.ir/uploads/ads/148214204462093500.pdf>

معاهدات بین‌المللی در تاکید بر حق افراد در داشتن اوراق هویتی، بین کشورهای اروپایی معاهدات جالب توجهی در این زمینه وجود دارد. برای مثال ماده ۴ «کنوانسیون اروپایی در مورد ملیت^۱» در زمینه تابعیت و بهره‌مندی شهروندان از تابعیت برای کشورهای متعاقد این کنوانسیون ۴ اصل را بعنوان الگوی قانون‌گذاری برای جلوگیری از بروز مشکلات متداول تبیین می‌کند که برای گرته‌برداری و تحقیق در پیشرفت‌های نظام حقوقی سایر ملل قابل ملاحظه است: اصل اولی که این کنوانسیون در نظر دارد این است که هر شخصی حق دارد که ملیت داشته باشد؛ اصل دوم بر این مسئله تاکید دارد که دولت‌ها باید سعی کنند از بوجود آوردن شرایطی که به سبب آن افراد فاقد ملیت می‌شوند، اجتناب کنند؛ اصل سوم اشعار می‌دارد که هیچ کسی نباید به صورت دلخواهانه و فراقانونی از داشتن ملیت محروم شود و اصل چهارم هم می‌گوید ازدواج و طلاق شهروندان این کشورها با بیگانگان و همچنین تغییر ملیت آنها در زمان ازدواج نباید به صورت خودکار تابعیت فرد دیگر را تحت تاثیر قرار دهد.

برآمد

اصول قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی و نیز اقتضات زندگی مدرن و همچنین الزامات جهانی حقوق بشر دولت‌ها را موظف به تسهیل اعطای اوراق هویتی به شهروندان خود می‌کند. از این رو وظیفه دولت در قبال کودکان و بزرگسالانی که بی‌شناسنامه هستند و در عین حال ایرانی محسوب می‌شوند، چیزی جز کمک به آنها در جهت بدست آوردن اوراق هویتی نمی‌تواند باشد.

از منظر بین‌المللی هم با توجه به عدم الحاق دولت ایران به اسناد بین‌المللی مرتبط، مجلس قانونگذاری ایران بهتر است مقدمات الحاق ایران به کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی و موارد مشابه را فراهم کند.

همچنین دولت می‌تواند با رایزنی‌های بین‌المللی معاهده‌هایی نظیر آنچه در میان کشورهای اروپایی شکل گرفته است را تقریر و به آن ملحق شود و به نوعی از الزام فرادولتی در این زمینه تن بدهد. تمام این اقدامات می‌تواند گامی روبه جلو در زمینه کاهش افراد فاقد اوراق هویتی در ایران باشد.

3. <https://rm.coe.int/168007f2c8>



از جمله شناسنامه یا بعبارتی برگ ولادت باشند.^۱ اما با توجه به این حقیقت که کودکان بخش اعظمی از ایرانیان فاقد شناسنامه و اوراق هویتی را تشکیل می‌دهند ذکر این نکته حائز اهمیت است که ماده ۸ «کنوانسیون حقوق کودک^۲» که کشور ایران هم جزو متعاهدین این کنوانسیون است به صراحت از حق کودکان در داشتن اوراق هویتی دفاع میکند و مقرر می‌دارد: «دول متعاقد متعهد می‌شوند تا به حق کودکان در نگه داشتن هویت خود که شامل ملیت، نام و روابط خانوادگی آنهاست احترام بگذارند. همچنین این کنوانسیون وظیفه دولت‌های عضو در کمک به کودکانی که از تمام یا بخشی از هویت خود بنا به دلایلی محروم شده‌اند را توصیه و آنها را به فراهم آوردن تسهیلاتی برای حفاظت یا از نو ساختن هویت قانونی کودکان دلالت می‌کند».

متأسفانه علی‌رغم کم‌کاری دولت ایران در الحاق به

1. <https://www.un.org/development/desa/disabilities/envision2030-goal16.html>

2. <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/crc.aspx>

در ایران ضمانت اجرایی ندارد.

اما تاکید بر داشتن تابعیت در دیگر اسناد مهم بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی سیاسی نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد «هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد» یا بند دوم از ماده ۲۴ میثاق حقوق مدنی سیاسی می‌گوید «هر کودکی باید بلافاصله پس از ولادت به ثبت برسد و دارای نامی بشود». اما متأسفانه این اسناد نیز فاقد ضمانت اجرای قوی برای الزام کشورها به تبعیت هستند.

از دیگر اسناد مهم بین‌المللی که علی‌رغم اهمیت فراوان اما ضمانت اجرا ندارد، سند «اهداف توسعه پایدار» است که متأسفانه اجرای آن با سنگ اندازی برخی نهادها از جمله علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در ایران دچار مشکل شده است.^۵ بند ۹ از ماده ۱۶ این سند می‌گوید تا سال ۲۰۳۰ در تمام جهان باید همه افراد دارای مدرک شناسایی

5. <https://www.bbc.com/persian/iran-features-39835884>

البته قطعاً کوتاهی تنها از جانب دولت جمهوری اسلامی نبوده است چرا که بر اساس ماده ۱۲ قانون ثبت احوال^۱ حداقل در مورد کودکان بی‌شناسنامه، پدر و مادر طفل موظف به اعلام واقعه ولادت به ماموران ثبت احوال بوده‌اند که مسلماً در برخی موارد نیز این سهل‌انگاری از جانب والدین صورت گرفته است. اما در بیشتر موارد حداقل در استان سیستان و بلوچستان این مشکل ارجاع داده می‌شود به مشکل سیاسی-فرهنگی^۲ که قبایل کوچ نشین بلوچ در اوایل آغاز روند صدور شناسنامه در صد سال پیش با حاکمیت وقت ایران و همچنین با دادن تعهد به مصادیق زندگی مدرن شهری (که یکی از مصادیق آن ثبت مشخصات در سیستم‌های اداری و سهام شدن آن با نهاد حاکمیت است) داشته‌اند که این مساله مانند چرخه‌ای معیوب و البته با سهل‌انگاری دولت در کمک به این افراد برای اخذ شناسنامه در طول سالیان دراز ادامه یافته است.

مسئولیت بین‌المللی ایران در قبال این مشکل

از آنجا که مشکل عدم برخورداری از اوراق هویتی یک مشکل تبعی و به تبع از نداشتن حق تابعیت در کشورهاست، لذا از منظر بین‌المللی حق بر دارا بودن اوراق هویتی باید از منظر حق بر دارا بودن تابعیت در کشورها مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین اسنادی که این مسئولیت را بر دولت‌ها بار می‌کند تا از به وجود آوردن شرایطی که در آن اشخاص بی‌تابعیت می‌شوند، جلوگیری شود؛ کنوانسیون پایین آوردن آپاتریدها^۳ منعقد به سال ۱۹۶۱ است که متأسفانه ایران جزو امضا کنندگان این سند بین‌المللی نیست.^۴

مطابق ماده اول این کنوانسیون دولت‌های متعاقد تعهد می‌کنند که به اشخاصی که در سرزمین آنها به دنیا می‌آیند (در صورتی که این اشخاص اگر تابعیت سرزمین آنها را بدست نیاورند بی‌تابعیت خواهند ماند) تابعیت اعطا کنند. متأسفانه بدلیل عدم الحاق ایران به این کنوانسیون مفاد آن

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97466>

سیاست و جامعه/بی‌شناسنامه‌ها در بلوچستان- <https://balochistanrc.com/>

مردمی در پی اثبات هویت ایرانی-غویش https://www.unhcr.org/ibelong/wp-content/uploads/1961-Convention-on-the-reduction-of-Statelessness_ENG.pdf

3. https://www.unhcr.org/ibelong/wp-content/uploads/1961-Convention-on-the-reduction-of-Statelessness_ENG.pdf

4. https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=V-4&chapter=5



پیوستن به سپاه، شرط دادن شناسنامه به بلوچ‌ها؟

علی‌اصغر فریدی

سال‌های اخیر سپاه پاسداران و بسیج عشایری وابسته به آن به برخی از خانواده‌های بی‌شناسنامه وعده داده تا اگر به سپاه بپیوندند و جزو بسیج عشایری بشوند، به آنها شناسنامه داده خواهد شد.

این یعنی استثمار مردم فقر و بی‌شناسنامه در راستای طرح‌های امنیتی سپاه در استان. این یعنی نقض حقوق انسانی افرادی که نسل اندر نسل در ایران زاده شده‌اند اما ایرانی محسوب نمی‌شوند. حتی کمیسیون‌های بررسی فاقدین شناسنامه در بلوچستان توسط سپاه مدیریت می‌شود. حتی برای بسیاری از آنها گواهی ولادت هم صادر نمی‌شود چه برسد به شناسنامه.

آیا دولت موظف است که به شرایط شهروندی این افراد رسیدگی کند؟ اگر آری، چه قوانینی در این خصوص داریم و اگر قانونی در این رابطه وجود ندارد، وظیفه جامعه حقوقی برای ملزم کردن قانون‌گذار به تصویب قانون مرتبط، چیست؟

متأسفانه دولت و مقامات تصمیم گیرنده که همگی غیر بومی هستند (تاکید می‌کنم که مقامات تصمیم‌گیرنده که غیربومی هستند و آلت دست‌های بومی) با فرهنگ و تاریخ اجتماعی مردم بلوچ بیگانه‌اند. در گذشته داشتن شناسنامه باعث هیچ

بسیاری از مردمان بلوچ ایران فاقد اوراق هویتی‌اند. اگرچه آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد، اما برخی از رسانه‌های ایران، از چند هزار کودک بی‌شناسنامه بلوچ که از تحصیل محروم هستند، گزارش می‌دهند. کودکانی که از اوراق هویتی برای ثبت‌نام در مدرسه‌ها نیز محرومند.

درباره دلایل خودداری حکومت ایران از اعطای اوراق هویتی به این افراد، با عبدالستار دوشوکی، فعال سیاسی و مدیر مرکز تحقیقات بلوچستان در لندن، گفت‌وگویی کرده‌ایم که در زیر می‌خوانید.

در مناطقی از بلوچستان ایران هزاران نفر وجود دارند که نام‌شان در اداره ثبت احوال به عنوان شهروندان ایران ثبت نشده و شناسنامه ندارند. تاکنون نیز تلاش‌های این افراد برای گرفتن اوراق هویتی بی‌نتیجه بوده است. آیا این مسأله، نقض حقوق شهروندی محسوب می‌شود؟ متأسفانه نگاه حاکمیت از جمله مراجع تقلید به قومیت‌ها و اقلیت‌ها، بخصوص مردم بلوچ، یک نگاه امنیتی است و آنها را «غیرخودی» می‌دانند. به همین دلیل انواع ظلم و تبعیضات را بر علیه مردم بلوچ اعمال می‌کنند. شوربختانه در طی

است. در عمل این منشور برای مردم تهران و شهرهای بزرگ ایران جز یک شعار دهن پرکن چیز دیگری نبوده است؛ چه برسد به مناطق دورافتاده بلوچستان که از امکانات بدوی نظیر آموزش، آب، برق، بهداشت و مسکن محروم هستند.

با توجه به این‌که برخی کودکان بی‌شناسنامه‌ی بلوچ در ایران، نمی‌توانند از خدماتی مانند آموزش و بهداشت بهره‌مند شوند، آیا این، نقض تعهدات بین‌المللی ایران، مانند کنوانسیون حقوق کودک نیست؟ و اگر چنین است، آیا کنوانسیون حقوق کودک، ضمانت اجرایی دارد؟ و می‌تواند یک کشور را بابت نقض این معاهده، توبیخ کند؟

این نقض کامل تعهدات بین‌المللی ایران، مانند کنوانسیون حقوق کودک است. اما همه ما می‌دانیم که جمهوری اسلامی هیچ‌گونه اهمیتی حتی برای قوانین نیم‌بند خودش هم قائل نیست، چه برسد به اجرای قوانین بین‌المللی، آن هم در

امتیازی نظیر مدرسه رفتن و از امتیازات و از یارانه بهره‌مند شدن و غیره نبود. تنها ضرر آن از نظر مردم روستایی این بود که بعد از ۸۱ سال، ژاندارمری به سراغ آنها می‌آمد و فرزندان‌شان را برای سربازی از آنها می‌گرفت. در نتیجه مردم شناسنامه نمی‌گرفتند. وانگهی برای گرفتن شناسنامه ناچار بودند متحمل هزینه سفر به شهر و غیره هم بشوند. در برخی از موارد از این افراد فقیر و بی‌بضاعت خواسته می‌شود به تهران بروند و آزمایش‌های ژنتیک (دی‌ان‌ای) برای احراز هویت انجام بدهند، که برای اکثریت قاطع بسیاری از خانواده‌ها امکان تأمین هزینه آن وجود ندارد.

دولت حسن روحانی در سال‌های گذشته منشور حقوق شهروندی را منتشر کرده است. چقدر در این منشور به حقوق چنین افرادی توجه شده است؟

در استان سیستان و بلوچستان دولت روحانی تقریباً هیچ کاره است. در آنجا همه کاره سپاه و بسیج عشایری وابسته به سپاه

مناطق دور افتاده سیستان و بلوچستان.

آیا قوانین بین‌المللی راهی برای کمک به تعیین تکلیف چنین افرادی را به رسمیت می‌شناسد؟ آیا نمونه‌هایی در کشورهای دیگر دنیا بوده که معاهده‌های حقوقی بین‌الملل برای تعیین تکلیف آن‌ها به کار آمده باشند؟ جمهوری اسلامی مدعی است که این افراد مهاجر هستند که از پاکستان و افغانستان به ایران آمده‌اند. بر اساس این ادعا، این افراد تابعیت ایرانی ندارند و به همین دلیل دولت ایران از نظر قوانین بین‌المللی خود را موظف نمی‌داند به اتباع بیگانه و فرزندان آنها شناسنامه یا تابعیت ایرانی بدهد. این ادعای نادرست جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی معتمدین و شهود محلی و استشهادات آن را به رسمیت نمی‌شناسد. جمهوری اسلامی در طرحی بنام «طرح توسعه سواحل مکران» قصد دارد دو و نیم میلیون غیربومی شیعه را به جنوب بلوچستان (سواحل مکران) گسیل بدارد تا توازن جمعیتی کاملاً تغییر پیدا کند. آمایش سرزمینی (آمایش جمعیتی) بخشی از این طرح است.

حدود چهارصد هزار نفر در سواحل مَکَران از جاسک گرفته تا گواتر در مرز پاکستان با کمترین امکانات زندگی از جمله فقدان آب، برق، گاز، مسکن، مدرسه، بیمارستان و بیکاری و فقر گسترده روزگار سپری می‌کنند. حدود صد هزار کودک در بلوچستانی که بیش از نیمی از آنها در سواحل مکران هستند از مدرسه ابتدایی و آموزش محروم هستند. بنا به گفته نمایندگان مجلس بین ۰۴٪ تا ۰۵٪ از مردم استان سیستان و بلوچستان بیکار هستند.

جمهوری اسلامی در طی بیش از ۸۳ سال گذشته از ارائه بدیهی‌ترین خدمات اولیه زندگی به مردمان آن سرزمین عاجز مانده است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی قصد دارد بر اساس طرحی بنام «طرح توسعه سواحل مکران» و از طریق مهندسی تغییر بافت جمعیتی یا عبارتی «آمایش جمعیتی»، بیش از پنج میلیون نفر را از بقیه مناطق کشور به سواحل مکران بفرستد تا در آن سرزمین محروم سکنی گزینند. این طرح که ابعاد مختلف نظامی - امنیتی دارد توسط نظامیان از جمله ارتش، نیروی دریایی و سپاه با اولویت فوق‌العاده ای دنبال می‌شود. سوال اساسی این است که گسیل اجباری بیش از پنج میلیون بیکار از مناطق دیگر کشور و تصرف اراضی و شهرک‌سازی اجباری چه توجیه عقلانی یا ملی می‌تواند داشته باشد؟

شما به عنوان یک فعال سیاسی و رئیس مرکز مطالعات بلوچستان، چه پیشنهادهایی در مورد تصویب قوانین تازه برای تامین حقوق این افراد دارید؟ قبل از هر چیز باید نگاه امنیتی و غیر خودی نسبت به مردم بلوچ و اهل سنت تغییر پیدا کند. در یکی از پژوهشنامه‌های مستند طرح توسعه سواحل مکران تحت عنوان «چرا به توسعه سواحل مکران و بندر چابهار اینقدر اهمیت داده می‌شود؟» آمده است: «موضوع اصلی که در رسانه‌های عمومی به دلیل ملاحظات امنیتی مطرح نمی‌شود، ترس مسئولین کشور برای از دست دادن دسترسی ایران به سواحل اقیانوسی دریای عمان و از دست دادن تنها بندر اقیانوسی کشور در آینده نه چندان دور است. ناامنی‌های مکرر مناطق شرقی و ترورها و اقدامات تروریستی متعدد و بمبگذاری‌های انتحاری و گروگانگیری سربازان و ... در کنار رشد غیرطبیعی جمعیت اهل تسنن نسبت به جمعیت شیعه در این مناطق به یکباره مسئولین کشور را متوجه این قضیه کرد که اگر دیر بچیند، مناطق شرق و جنوب شرق آنقدر ناامن خواهند شد که امکان بروز شورش‌های مذهبی و به مرور، استقلال - خواهی این مناطق و جدایی آنها از ایران مطرح خواهد شد.»

این پژوهشنامه مدعی می‌شود «امروزه سیستان و بلوچستان دارای بیشترین رشد جمعیت اهل تسنن است که علی‌رغم فقر و محرومیت، با حمایت‌های مالی و تبلیغات مذهبی خارجی (احتمالاً عربستان و امارات) ادامه داشته است، و این کودتای جمعیتی، امنیت کل ایران را تهدید می‌کند، زیرا امروزه در ازای تولد هر ۳ نوزاد شیعه، ۶۱ نوزاد سنی در کشور متولد می‌شود. مصاحبه‌های متعدد دریادار سیاری (فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش) و اظهار نظر فرماندهان سپاه برای توسعه سواحل مکران در همین راستا قابل تفسیر است.» در نتیجه آنها خواهان تغییر بافت جمعیتی بلوچستان هستند. بر همین منوال دادن شناسنامه به بی‌شناسنامه‌های بلوچ کاملاً متضاد با اجرای این طرح می‌باشد. در نتیجه جمهوری اسلامی هیچ پیشنهادی را نمی‌پذیرد. چهل سال تجربه این را ثابت کرده است. باید این مسئله به صورتی ریشه‌ای و بنیادین حل شود. ریشه ظلم و تبعیض در ذات جمهوری اسلامی نهفته است. باید این درخت تبعیض و نابرابری را از بن ریشه کن کرد. راه عملی و عقلانی دیگری وجود ندارد.

صالح نیکبخت:

منشور حقوق شهروندی فقط یک اقدام انتخاباتی بود

در دهه دوم قرن چهارده هجری شمسی نوشته شده، تمام ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم است، ایرانی محسوب می‌شوند.

کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران و یا در خارجه متولد شده باشند ایرانی است و نیز کسانی که در ایران متولد شده‌اند و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشند، از تابعیت ایران برخوردارند. بنابراین کودکانی که به نام فرزندان بلوچ‌های ایران، در ایران زندگی می‌کنند و فاقد شناسنامه هستند، حتی اگر پدر و مادر آنها هم معلوم نباشد، تابعیت ایرانی را دارند و باید مطابق قانون اساسی این کشور اصل ۱۹ و ۲۰ از همه حقوق متعلق به ایرانیان برخوردار باشند و مطابق قانون اساسی ایرانی محسوب می‌شوند.

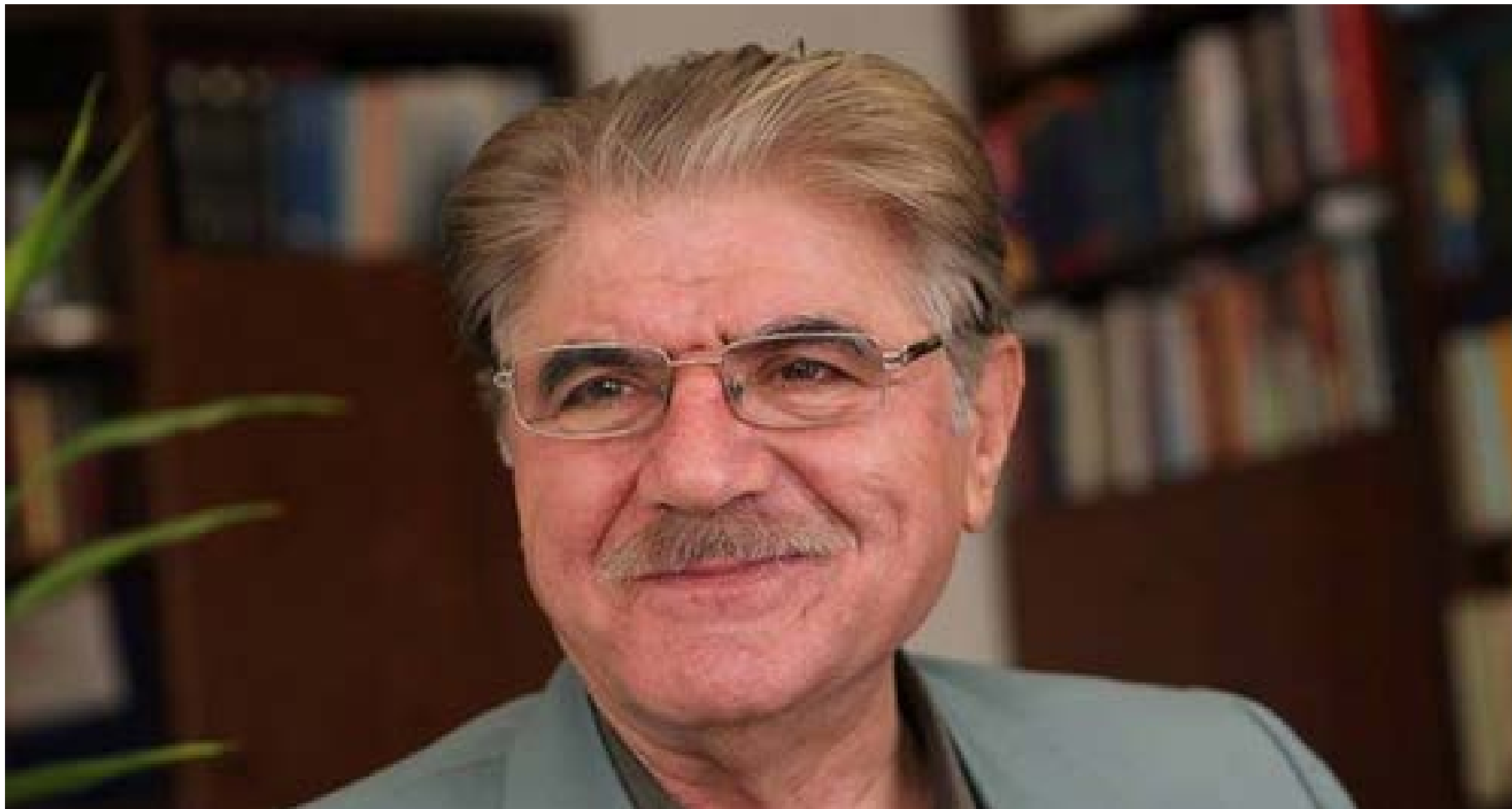
کسانی که در ایران حتی اگر از پدر و مادر خارجی متولد شده و تا یک سال بعد از رسیدن آنان به سن ۱۸ سالگی به تابعیت پدرانشان در نیامده‌اند، و لااقل یک سال هم در ایران اقامت کرده باشند، ایرانی محسوب می‌شوند و از اینکه به آنان با شرایطی که گفته شد، تابعیت ایرانی اعطا نمی‌شود، از مواردی است که حقوق شهروندی آنها نقض شده است. مگر اینکه مقامات ایرانی مدعی باشند و یا ثابت کنند که این افراد در خارج از ایران متولد شده و به صورت مهاجر به ایران کوچ کرده باشند و مشمول مقررات ماده فوق نیستند.

با این حال همانطور که استحضار دارید در ماه‌های اخیر

مهمترین اسناد سجلی و شناسایی در ایران که معرف هویت است، «کارت ملی» و «شناسنامه» است، بنابه اصل ۴۱ قانون اساسی، تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید، و یکی از مزایای تابعیت هر فرد، حق برخورداری از اوراق هویتی مثل شناسنامه است، در مناطقی از بلوچستان ایران هزاران نفر وجود دارند که از این حق محروم شده‌اند، و تاکنون نیز تلاش‌های این افراد برای گرفتن اوراق هویتی بی‌نتیجه بوده است.

مجله حقوق ما در این باره با صالح نیکبخت، حقوقدان و وکیل دادگستری، گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

در مناطقی از بلوچستان ایران هزاران نفر وجود دارند که نام‌شان در اداره ثبت احوال به عنوان شهروندان ایران ثبت نشده و شناسنامه ندارند. تاکنون نیز تلاش‌های این افراد برای گرفتن اوراق هویتی بی‌نتیجه بوده است. آیا این مسئله، نقض حقوق شهروندی محسوب می‌شود؟ به کلی مطابق قوانین و مقررات ایران و آنچه در قانون مدنی گفته شده است در هفت بند کسانی که می‌توانند تابعیت ایران را کسب کنند، طبق ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران که



قانونی که درباره زنانی که با اشخاص خارجی ازدواج کرده و به لحاظ امنیتی حضور آنان در ایران از طرف نهادهای امنیتی و اطلاعاتی کشور رد نشده باشد، تابعیت ایرانی اعطا می‌شود و می‌توان گفت اگر کودکان مورد نظر در سوال شما هم حتی اگر از این پدران هم زاده شده باشند می‌توانند به تابعیت ایران در بیایند.

با توجه به اینکه حکومت از دادن اوراق هویتی به برخی از شهروندان بلوچ خودداری می‌کند، اخیراً شنیده می‌شود که به کسانی که غیر ایرانی هستند اما در جنگ‌های منطقه‌ای، در سوریه و عراق یا جاهای دیگر به حمایت از نیروهای مورد حمایت ایران جنگیده‌اند، تابعیت ایرانی می‌دهد، آیا از لحاظ قانونی این مسئله دارای ایراد نیست؟

تابعیتی که به اشخاص خارجی که همسر ایرانی دارند، داده می‌شود ظاهراً شامل کسانی است که در جنگ‌های منطقه‌ای در سوریه و عراق یا جاهای دیگر به حمایت از نیروهای مورد حمایت ایران جنگیده‌اند. باید گفت وکلا و حقوق‌دانها موظفند بر اساس نص قانون نظر بدهند. در این قانون اشاره‌ای به شرط اینکه آنان به حمایت از رژیم‌ها و گروه‌های مورد حمایت ایران با مخالفین آنها یا تروریست‌ها مانند داعش و القاعده و ... جنگیده باشند اشاره‌ای نشده است.

بنابراین به هر یک از جهات فوق باید تاکید کنیم نمی‌توان فرزندان بلوچ‌ها که در ایران زندگی می‌کنند یا تابعیت ایرانی دارند و یا اگر خود این بلوچ‌ها، تابعیت ایرانی نداشته و با مادران ایرانی ازدواج کرده باشند اصل بر این است که به اینها نیز تابعیت ایرانی داده شود. مگر اینکه به شرحی که گفتم و در قانون جدید ایران آن را مشروط به عدم مخالفت سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران کرده است، نباشد. اگر چنین مخالفتی ابراز نشود خود به خود مشمول نص قانون جدید می‌شوند.

گویا در بعضی از مناطق غربی و جنوبی ایران هم بچه‌هایی متولد شده‌اند از مادرائی که در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق پدران آنها با زنان ایرانی ازدواج دائم یا موقت کرده و بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین، این پدران که غالباً مخالفان رژیم بعث به

کشور بازگشته، آیا شما چنین پرونده‌هایی را داشته‌اید و تکلیف تابعیت فرزندان آنها به کجا رسید؟

نزدیک به بیش از دو دهه پیش، در سال‌های اول بعد از پایان جنگ و سال‌های بعد از آن، چند نفر از به اینجانب مراجعه کرده که بیشتر از اهالی شهرهای غرب استان‌های کرمانشاه و ایلام بودند، این موضوع را مطرح نمودند و در آن زمان از لحاظ اقامه دعوا، دعوی اثبات نسب و نیز اینکه پدران آنها با زنان ایرانی ازدواج کرده‌اند راهنمایی شدند که به اداره اتباع خارجی در استانداری‌های استان‌های غربی مراجعه کرده تا آنان از طریق مراجع سیاسی این افراد که بیشتر وابسته به سپاه بدر عراق بوده‌اند شناسایی و وضعیت آنها روشن گردد.

چون نزدیک به بیش از دو دهه از این جریان‌ها گذشته و همه آنها قبل از سرنگونی رژیم صدام در عراق بود از اصل ماجرا خبر ندارم ولی چنین موضوعاتی دور و نزدیک هم شنیده‌ام که هنوز در بعضی از شهرهای مناطق غرب کشور وجود دارد و بعضی از زنان این مناطق به صورت دائم یا موقت با اشخاصی که تابعیت خارجه داشته‌اند و غالباً آنها از سپاه بدر بودند

مشکلشان با قانون جدید حل می‌شود و امیدوارم هم که پیش از آن این مسئله را حل کرده باشند. زیرا بعد از راهنمایی اینجانب و مراجعه به بعضی ادارات ذیربط به شرح فوق دیگر به من مراجعه نکردند.

دولت حسن روحانی در سال‌های گذشته منشور حقوق شهروندی را منتشر کرده است. چقدر در این منشور به حقوق چنین افرادی که فاقد اوراق هویتی هستند توجه شده است؟

به نظر می‌رسد آنچه که به عنوان منشور حقوق شهروندی از طرف رئیس‌جمهور کنونی ایران مطرح شد یک اقدام تبلیغاتی برای انتخاب بعدی او در سال ۹۶ بود و آنچه در این منشور آمده است کلاً در قوانین ایران وجود دارد و دولت جز در آن قسمت که با ارباب رجوع به ادارات و سازمان‌های وابسته به قوه مجریه رفتار نیکی داشته باشند، در سایر موارد در ایران قوه مجریه هیچ اقدامی نمی‌تواند بکند و چنانکه اصرار بر امر هم داشته باشد سایر مراجع تره‌ای برای آن خورد

نخواهند کرد.

با توجه به این که برخی کودکان بی‌شناسنامه‌ی بلوچ در ایران، نمی‌تواند از خدماتی مانند آموزش و بهداشت بهره‌مند شوند، آیا این، نقض تعهدات بین‌المللی ایران، مانند کنوانسیون حقوق کودک نیست؟

در ایران قوانین بر دو نوع هستند، یکی از این قوانین حمایتی است و صرفاً ناظر به شهروندان ایرانی می‌باشد، مانند بیمه درمانی افراد، فراهم کردن امکانات تحصیل برای آنها و غیره و ذلک. اما یک سری قوانین وجود دارد که جنبه حفاظتی و اجرایی و حکومتی دارد، مانند اینکه اگر یک شهروند خارجی در ایران، مورد اخاذی یا سرقت قرار بگیرد یا اموالش به سرقت رفته باشد. در این مورد در رابطه با مسائل حکومتی دولت ایران ملزم است که از او حمایت نماید، اما سایر مقرراتی که جنبه حکومتی دارد مثلاً آن وظیفه‌ای که حاکمیت ایران ملزم است برای آن دسته از تبعه ایرانی که قدرت انتخاب وکیل ندارند، وکیل انتخاب کند در این مورد مصداق نخواهد داشت.

در مسئله وضعیت کودکان بلوچ، ظاهراً مشکل در این است که آیا اینها تابعیت ایرانی دارند یا ندارند؟ یعنی مشمول قانون ماده ۹۷۶ به این قانون جدیدی که در مورد مردانی که با زنان ایرانی ازدواج می‌کنند می‌توانند تابعیت ایرانی بگیرند آیا ببینیم در مورد اینگونه افراد این قانون مصداق دارد یا ندارد. اگر این قانون مصداق داشته باشد و آنها یعنی این کودکان بی‌شناسنامه بلوچ زبان یا از مردمان بلوچ کشور ما باشند، طبق اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی باید با دیگران فرقی نداشته باشند و نیز باید از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار باشند.

اشکال موضوع در اینجا است که کودکان بی‌شناسنامه بلوچ آیا صرفاً زبانشان بلوچی است ولی تابعیت ایرانی ندارند، یا اینکه اینها در ایران به دنیا آمده‌اند ولی پدر و مادرشان تابعیت خارجی داشته باشند، یا اینکه از مادری زاده شده باشند که با یک مرد خارجی بلوچ ازدواج کرده باشد. در تمام این موارد قانون ایران تعیین تکلیف کرده و به آنان که طبق قانون جدید مادرشان تابعیت ایرانی دارد و پدرشان تابعیت ندارد، باید مطابق قانون جدید پس از استعلام از مراجعی که اطلاعاتی و امنیتی است مانند وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه و نیروی انتظامی و وزارت کشور بعد اگر آنها مخالفتی نکرده باشند، بعد به اینها تابعیت داد، یعنی به پدران آنها هم تابعیت داد و در نتیجه خود این کودکان هم تابعیت ایرانی می‌خواهند. اما اگر واقعا پدر و مادر اینها تابعیت ایرانی نداشته باشند، و از طرف دیگر مطابق مقررات بند ماده ۹۷۶ اگر پدر و مادرشان هم معلوم نباشند، یک سال بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال همچنان در ایران زندگی کرده باشند، باید به اینها هم تابعیت داد. ولی اگر خارج از آن مقررات باشد، ابتدا باید مراجعه کنیم و تابعیت آنها را تعیین کنیم.

تا آن موقع، اول باید ببینیم اینها از مقررات حمایتی می‌توانند استفاده کنند یا نه. یکی از این مقررات حمایتی، دادن تابعیت است. ولی اگر به هر صورت ثابت شود که اینها از پدر و مادر ایرانی متولد نشده و در ایران هم متولد نشده‌اند، در این حالت جمهوری اسلامی چون کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته باید در آن قسمتی که ناظر به حفظ جان آنها و حفظ امنیت آنها است و تلاش برای پیدا کردن محل تولد و تابعیت آنها باید اقدام نماید. سایر مقررات کنوانسیون که ناظر به کودکان تابعه ایرانی‌ست بر اینها صدق نمی‌کند، هرچند به طور کلی

با عنوان یک کودک اگر سنشان به ۱۸ سال نرسیده باشد این اشخاص باید مورد حمایت از لحاظ حفظ جان و زندگیشان باشند.

با توجه به اینکه بسیاری از این بی‌شناسنامه‌ها کودک هستند و قطعاً نیاز به آموزش دارند و کنوانسیون حقوق کودک هم به مسئله آموزش آنها اشاره می‌کند، شما به عنوان حقوق‌دان، چه پیشنهادهایی در مورد تصویب قوانین تازه برای تامین حقوق این افراد دارید؟

در چارچوب کنوانسیون حقوق کودکان باید هم از اینها حفاظت جانی و معیشتی و زندگی بشود و هم زمینه آموزش اینها فراهم بشود ولی از لحاظ تابعیتی، مسئله تابعیت امر مهمی است. نمی‌شود صرفاً بنابه اینکه اینها در ایران هستند و پدر و مادرشان و خودشان هم اگر مشخص نباشد در کجا متولد شده‌اند مسئله تابعیت اینها باید با قانون خاص جدیدی حل بشود.

زیرا از طرفی این مشکل هم به وجود خواهد آمد چون ایران در کشوری است که در معرض آمد و رفت کودکان مهاجر است و همه این مهاجرانی که از کشورهای همسایه به ایران می‌آیند به نوعی علقه ملیتی را با ایرانیان دارند، مثلاً بلوچ‌های آنطرف مرز با بلوچ‌های ایران؛ عرب‌های آنطرف مرز با عرب‌های ایران، ترکمن‌ها، ترک‌ها و کردها. همه اینها ممکن است در کشورشان شرایط نامناسبی به وجود بیاید و وارد ایران شوند، اینجا این موضوع مانند بسیاری از جاهای دیگر ایران نمی‌تواند با این مسئله به راحتی برخورد بکند و به اینها تابعیت بدهد.

ما باید بین دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق ملی و بین‌المللی کشورها تفاوت قائل بشویم. در آنجایی که یک مقرراتی تابع قوانین داخلی یک کشور نیست و یا با قوانین ملی منافات نیست حاکمیت باید برای این چاره‌جویی بکند. اما در نظر بگیرید الان در مورد صدها هزار نفر روهینگیا که مال برمه هستند و اینها وارد خاک بنگلادش شده‌اند، بنگلادشی‌ها فقط می‌توانند که از اینجا نگهداری کنند. صرف اینکه مثلاً من و شما دفاع می‌کنیم از حقوق بشر، نمی‌توانیم برای یک کشور دیگری تعیین و تکلیف بکنیم. چه این کشور ایران باشد چه افغانستان باشد چه بنگلادش و چه یک کشور پیشرفته‌ای مانند انگلیس، فرانسه یا آلمان باشد. این مسائل با همدیگر نباید باهم قاطی شود.

بی‌شناسنامه بودن هموطنان بلوچ؛ نقض صریح قانون اساسی

بی‌شناسنامه بودن برخی از مردمان بلوچ در ایران دلایل مختلفی داشته است، حدود یکصد سال پیش که اولین شناسنامه در ایران صادر و به مرور تمام ساکنین ایران ملزم به گرفتن اسناد سجلی شدند، طولانی بودن مسافت بین شهرها و برخی مناطق روستایی و عشایری برای دسترسی به اداره ثبت احوال در استان سیستان و بلوچستان، مخالفت عشایر آن مناطق با حکومت وقت و عدم دریافت عمده شناسنامه برای نرفتن به سربازی اجباری، از جمله دلایل بی‌شناسنامه ماندن برخی از مردمان بلوچ در ایران است.

از نوادگان آن مردم، هنوز برخی هستند که فاقد اوراق هویتی‌اند و این تبدیل به یکی از مشکلات آنان، به ویژه برای کودکانی که باید به تحصیل بپردازند، شده است. این موضوع را با آسیه آریانفر، وکیل دادگستری، در میان گذاشتیم.

در مناطقی از بلوچستان ایران هزاران نفر وجود دارند که نام‌شان در اداره ثبت احوال به عنوان شهروندان ایران ثبت نشده و شناسنامه ندارند. تاکنون نیز تلاش‌های این افراد برای گرفتن اوراق هویتی بی‌نتیجه بوده است. آیا این مسأله، نقض حقوق شهروندی محسوب می‌شود؟

حقوق شهروندی عبارت است از استحقاق دارا شدن یک سری حقوق و مزایا و تعلق این مزایا از سوی قوای حاکم به اشخاص مستقر در سرزمین متبوع و همچنین تکلیف به انجام



مانند کنوانسیون حقوق کودک نیست؟ و اگر چنین است، آیا کنوانسیون حقوق کودک، ضمانت اجرایی دارد؟ و می‌تواند یک کشور را بابت نقض این معاهده، توبیخ کند؟

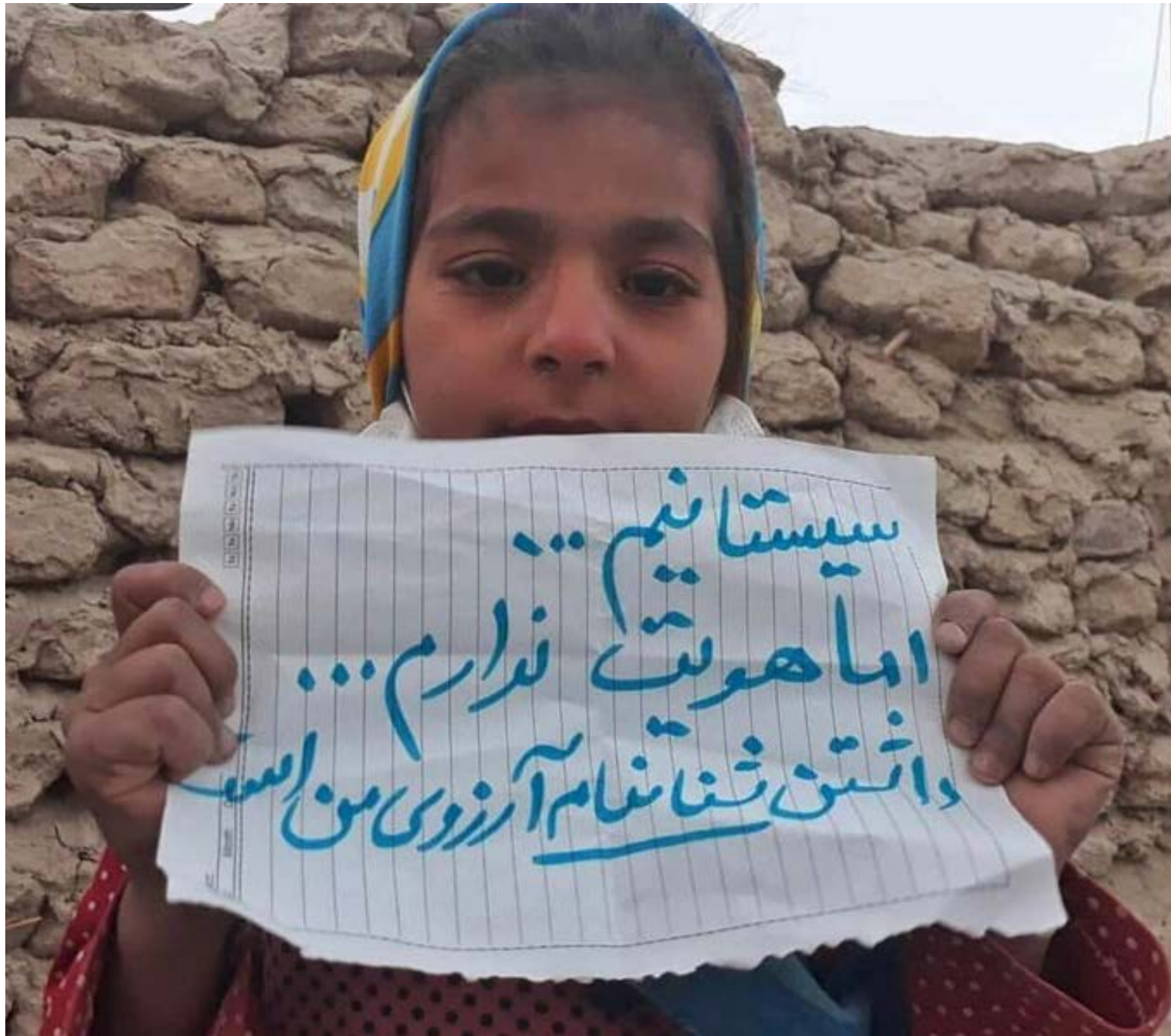
از جمله حقوق بنیادین که در کنوانسیون حقوق کودک به آن اشاره شده است اصل عدم تبعیض و رعایت منافع کودکان بوده و حق تحصیل و حق مشارکت و آزادی‌های مدنی نیز جزء حقوق مصرح در کنوانسیون می باشد.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با تصویب آن در مورخه اول اسفند ۱۳۷۲ در مجلس شورای اسلامی به این کنوانسیون ملحق شده است و مکلف به اجرایی ساختن این کنوانسیون در راستای حفظ حقوق کودکان گردیده است. با توجه به عدم تعلق اوراق هویتی به شهروندان بلوچ، جمهوری اسلامی ایران تعهدات بین المللی خود را نقض نموده و اجرای کنوانسیون در مقیاس وسیع کشوری علی الخصوص در مورد کودکان بلوچ ناکام مانده است.

بازخورد نقض مقرراتی از این دست را می‌توان در خدشه‌دار نمودن افکار عمومی جهانی جستجو کرد. چرا که افکار عمومی جهانی به دنبال نقض تعهدات علیه کشور خاطی تهییج شده و سبب بی‌اعتبار شدن آن می‌شود و لذا این مورد می‌تواند به نوعی اهرم فشار جهت اجرایی شدن تعهدات بین‌المللی کشورها باشد که در مانحن فیه به نظر چندان کارساز نبوده است.

ماده ۵۲ کنوانسیون، شرایط خارج شدن از آن را تصریح نموده که کشورهای عضو از طریق ارسال یک اعلان کتبی به دبیر کل سازمان ملل می‌توانند خارج شوند که اساسا به نظر با هدف تصویب کنوانسیون در تضاد بوده و در عمل اجرای آن متزلزل و به خواست اعضا واگذار شده است. نتیجه‌گیری آنکه غیر از ترس از افکار عمومی جهانی به نظر ضمانت اجرای دیگری برای این کنوانسیون نمی‌توان تصور نمود.

شما به عنوان یک حقوق‌دان، چه پیشنهادهایی در مورد تصویب قوانین تازه برای تامین حقوق این افراد دارید؟ باید بگویم که در خصوص رعایت حقوق شهروندان قوانین و متون فراوان و متعددی داریم، آنچه که اهمیت دارد اجرا نمودن قوانین مصوب است. لذا اجرا کردن قوانین موجود وافی به مقصود بوده و هدف تامین خواهد شد و کثرت قوانین در این خصوص راهگشا نخواهد بود.



عدم تبعیض و تساوی همه افراد و گروه‌ها در برابر قانون، فارغ از هرگونه ملاحظه‌ای از قبیل جنسیت، قومیت، مذهب و گرایش‌های سیاسی، اجتماعی بوده که به لحاظ عدم تعلق اوراق هویتی در خصوص این شهروندان، تمامی اصول فوق الذکر ناکام مانده و در عمل هویت ایشان بعنوان ایرانی انکار شده است.

با توجه به این‌که برخی کودکان بی‌شناسنامه‌ی بلوچ در ایران، نمی‌تواند از خدماتی مانند آموزش و بهداشت بهره‌مند شوند، آیا این، نقض تعهدات بین‌المللی ایران،

یک سری وظایف محوله از سوی قوای حاکم که در بدو امر عبارت است از فراهم نمودن امنیت پایدار، اشتغال، سلامت که حقوق بدیهی از جمله حق مسکن، خوراک و پوشاک نیز در این چهارچوب قرار می‌گیرد.

این افراد به عنوان شهروند و تبعه کشور ایران و به عنوان اشخاصی که در این سرزمین متولد شده‌اند، می‌بایست از یک سری حقوق و مزایا برخوردار شوند. حقوق شهروندی علاوه بر مواردی که ذکر شد، برخورداری از حق تحصیل، تعلق شناسنامه و اوراق هویتی، تکلم به زبان مادری، حق پوشش محلی و ... را نیز در برمی‌گیرد و از حقوقی است که به اعتبار کرامت و آزادی فردی رواست که از آن بهره‌مند شود. تعلق شناسنامه و اوراق هویتی از جمله حقوق اشخاص است و عدم تعلق و ایجاد مانع در راستای تحقق این حق بدیهی و ابتدایی، به طور قطع و آشکار نقض حقوق شهروندی است.

آیا دولت موظف است که به شرایط شهروندی این افراد رسیدگی کند؟ اگر آری، چه قوانینی در این خصوص داریم و اگر قانونی در این رابطه وجود ندارد، وظیفه جامعه حقوقی برای ملزم کردن قانون‌گذار به تصویب قانون مرتبط، چیست؟

دولت به عنوان متولی جامعه موظف است در راستای تحقق برابری و استفاده همگان از امکانات این مرز و بوم، شرایط و بسترهای لازم را فراهم نماید. کما اینکه وظایف دولت در این خصوص در اصل‌هایی از قانون اساسی از جمله اصل سی‌ام و سوم قانون اساسی (بندهای ۳ و ۹) در مورد آموزش و پرورش رایگان و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم؛ و اصول دیگری از جمله اصل ۱۹ در مورد تساوی حقوق اقوام و قبایل ایرانی؛ و اصل ۴۱ در مورد تابعیت کشور ایران برای هر ایرانی تبیین شده است.

لذا عدم تعلق شناسنامه به هموطنان بلوچ نقض آشکار اصول قانون اساسی و ایجاد مانع در راستای تحقق حق تابعیت، حق تحصیل و آموزش و پرورش رایگان و به طریق اولی نقض تساوی حقوق نژادهای متفاوت ایرانیان است.

دولت حسن روحانی در سال‌های گذشته منشور حقوق شهروندی را منتشر کرده است. چقدر در این منشور به حقوق چنین افرادی توجه شده است؟

در منشور حقوق شهروندی به حقوق ملت از جمله حق حیات و برخورداری از کرامت انسانی، عدالت و برخورداری از تابعیت

و حق تعیین سرنوشت و اداره شایسته امور کشور به اتکاء آراء عمومی اشاره گردیده است، که به دلیل آنکه عده‌ای کثیری از هموطنان بلوچ فاقد مدارک هویتی هستند، اعمال حقوق مندرج در این منشور در خصوص ایشان با مانع جدی روبه روست.

شخصی که به لحاظ فقدان مدارک هویتی، تابعیت وی به نوعی نامعلوم بوده و امکان تحصیل و باسواد شدن را ندارد و شرکت در انتخابات نیز برای وی مقدور نبوده، اعمال حق تعیین سرنوشت و مشارکت در فضای سیاسی کشور نیز از سوی وی مقدور نیست. از دیگر اهداف منشور، استقرار اصل

عبدالکریم لاهیجی:

در جمهوری اسلامی مقوله شهروندی معنی ندارد

در ماده ۸ کنوانسیون حقوق کودک که ایران هم از امضا کنندگان آن است، آمده است که کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک، برای حفظ هویت خود، از جمله ملیت، نام و نام خانوادگی را طبق قانون و بدون مداخله تضمین خواهند کرد. در بخش دیگری از همین ماده آمده است، در مواردی که کودک به طور غیرقانونی از تمام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود، کشورهایی عضو حمایت و مساعدت‌های لازم را برای استیفای سریع حقوق فوق به عمل خواهند آورد. با این حال، در ایران برخی از کودکان بی‌شناسنامه بلوچ در ایران، نه دارای ملیت هستند و نه دولت بنا به کنوانسیونی که امضا کرده و باید به آن پایبند باشد، در این راستا اقدامی می‌کند.

در رابطه با این موضوع با عبدالکریم لاهیجی حقوق‌دان و از مؤسسين جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، رئیس دایمی و افتخاری فدراسیون جهانی جامعه‌های حقوق بشر و مدیر اتحادیه حقوق بشر در ایران، گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را می‌خوانید:

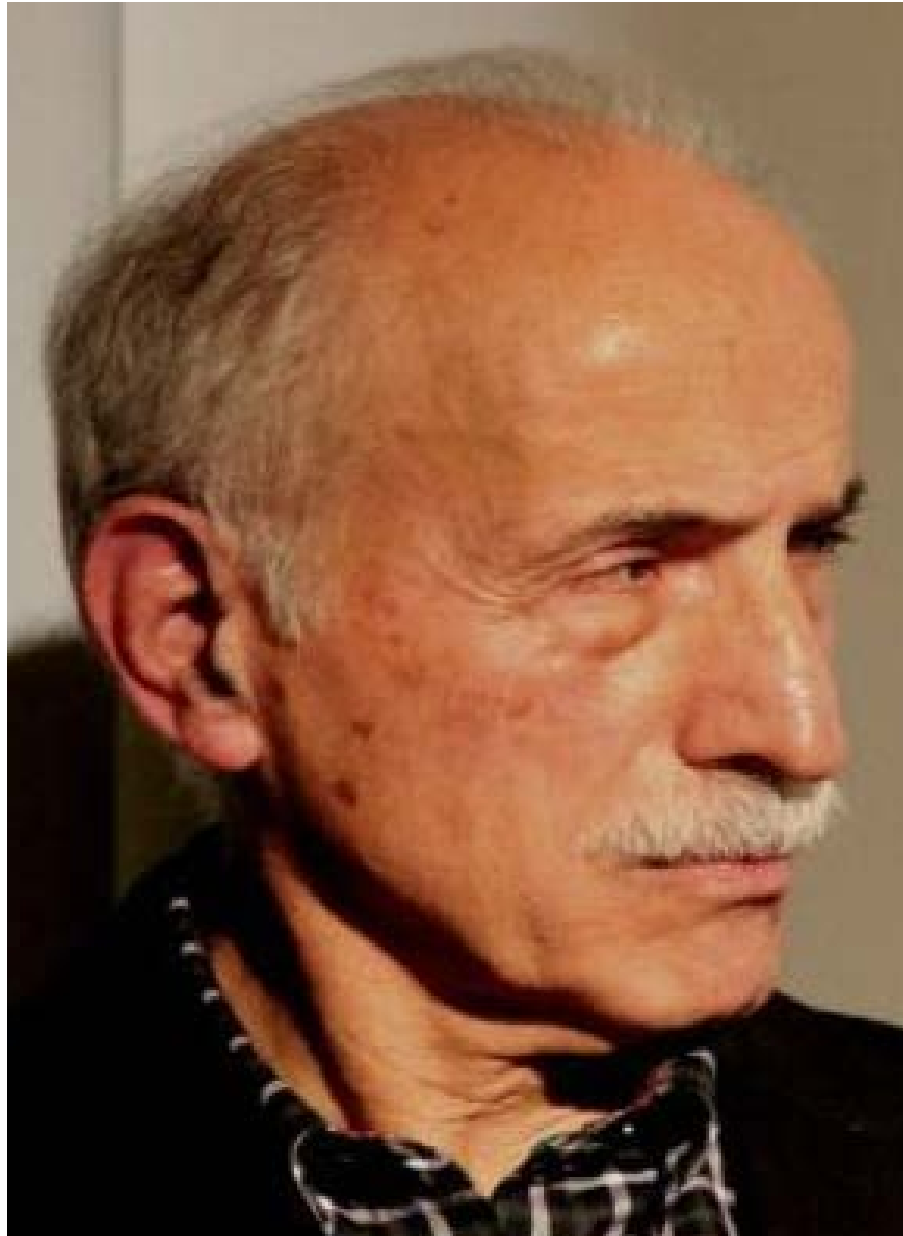
در مناطقی از بلوچستان ایران هزاران نفر وجود دارند که نام‌شان در اداره ثبت احوال به عنوان شهروندان ایران ثبت نشده و شناسنامه ندارند. تاکنون نیز تلاش‌های این افراد برای گرفتن اوراق هویتی بی‌نتیجه بوده است. آیا این مسأله، نقض حقوق شهروندی محسوب می‌شود؟ نخست اینکه اصلا در جمهوری اسلامی مقوله‌ای به نام حقوق شهروندی وجود ندارد. ممکن است بگویید که آقای حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، مدتی پیش یا در جریان انتخابات گذشته یا چندین بار دیگر در مورد حقوق شهروندی

صحبت کرده است. خب! این هم از آن تقلب‌هایی است که طی چهار دهه گذشته ناظرش هستیم. از یک حکومت اسلامی، زیر سلطه یک شخص به اسم ولی فقیه، به عنوان جمهوری یاد می‌کنند، در حالی که در جمهوری قدرت متعلق به مردم و نمایندگان منتخب مردم است.

حقوق شهروندی هم همینطور است، اصلا در جمهوری اسلامی مقوله شهروندی وجود ندارد، زیرا شهروند کسی است که از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار باشد؛ نه صرف اینکه ملیت یک کشوری را داشته باشد. در صورتی که ما می‌دانیم در ایران، که ایرانی‌ها در ارتباط با عقایدشان، مذهبشان، جنسیت مرد و زن بودنشان، دارای حقوق متغیری هستند.

مثلا حقوق سیاسی یک روحانی با غیرروحانی، قابل مقایسه نیست، حقوق یک مسلمان سنی، با یک مسلمان شیعه، حقوق یک مسلمان با یک غیرمسلمان، حقوق یک زن با حقوق یک مرد، چه در حوزه حقوق مدنی و چه در حوزه حقوق سیاسی متفاوت است.

بنابراین مقوله حقوق شهروندی در نظام کنونی، در نظام تبعیضی حقوق کنونی قابل تصور نیست، چه برسد به اینکه قابل تحقق باشد، ولی در ارتباط با این اشخاص، تا زمانی که آنها ملیت ایرانی ندارند، نمی‌شود گفت که آنها از حقوق یک ایرانی برخوردار باشند، حالا ملیت ایرانی داشتن مستلزم این است که دولت ایران آنها را به عنوان ایرانی بشناسد، یعنی اینکه به آنها شناسنامه بدهد، یا برگ هویتی بدهد که مشخص بشود که اینها ایرانی هستند یا نیستند. بنابراین اگر این برگه به آنها داده نمی‌شود، یعنی اینکه در ایرانی بودن آنها تردید هست، متأسفانه این قبیل مشکلات در کشورهای دیگری از جمله بنگلادش، برمه و بسیاری جاهای دیگر و



کشورهای آفریقایی هم، در در ارتباط با مناطق مرزی وجود دارد.

بنابراین من نمی‌دانم این هزاران شخصی که شما می‌گویید در ایران فاقد اوراق شناسایی هستند، آیا اینها پدر و مادرشان ایرانی بوده؟ نبوده؟ در ایران به دنیا آمده‌اند؟ نیامده‌اند؟ تمام اینها مسائلی است که از نظر حقوقی بسیار اهمیت دارد. اگر پدرشان ایرانی بوده، آنها هم ایرانی هستند، اگر در خاک ایران متولد شده‌اند، از پدر یا مادر ایرانی، بازهم ایرانی هستند، یعنی تا این مسائل روشن نشود، من نمی‌توانم به طور مشخص بگویم که آیا جمهوری اسلامی مکلف است به آنها برگه هویتی بدهد، یا مثلا نظیر صدها هزار یا میلیون‌ها نفر افغانستانی یا سرزمین ایران به سر می‌برند.

آقای لاهیجی! بنابه به برخی روایت‌ها، بخشی از این افراد فاقد اوراق هویتی کسانی هستند که جد اندر جد در بلوچستان به دامداری مشغول بوده‌اند و از زمانی که در زمان رضا شاه برای ایرانیان شناسنامه صادر شد، بنا به دلایلی از گرفتن اوراق سجلی سرباز زدند. برخی از آنها، حدود ده سال پیش که درگیری‌ها در بلوچستان شدید شد، دولت با وعده امکانات رفاهی، همچون برق، آب لوله‌کشی و جاده و همچنین صدور اوراق هویتی و شناسنامه، از کوهستان به دشت‌ها آمدند. اما بعدا به وعده‌هایش به خصوص صدور شناسنامه عمل نکرد. آنها می‌گویند که ایرانی هستند خودشان و فرزندانشان در ایران به دنیا آمده‌اند و جد اندر جد در این سرزمین زیسته‌اند.

ببینید شما می‌گویید که اینها پدر و مادرشان ایرانی بوده‌اند، یعنی اینکه مقیم ایران بوده‌اند، یا ملیت ایرانی داشته‌اند؟ اینها باید از هم تفکیک بشود، حالا چه در زمان رضا شاه بوده، چه در زمان شاه سابق بوده و چه در زمان جمهوری اسلامی. خب! وقتی مدرکی ندارند که اینها ایرانی هستند، بنابراین بچه‌های اینها به صرف اینکه در ایران به دنیا آمده‌اند، نمی‌توان گفت که این بچه ایرانی است. همانطور که قبلا گفتم، بچه‌ای که از پدر یا مادر ایرانی، در ایران متولد بشود، تازه مطابق قانون جمهوری اسلامی، فقط باید پدر ایرانی باشد. حالا این اواخر صحبت این است که مادر هم اگر ایرانی باشد، بچه‌اش بتواند تابعیت ایرانی بگیرد.

همانطور که گفتم در همان مناطق آسیایی، در منطقه بین پاکستان و بنگلادش، بین پاکستان و هندوستان، بین برمه و بنگلادش، متأسفانه هزاران و شاید میلیون‌ها انسان وجود دارند که همچین وضعیتی دارند.

نه اینکه بخواهم این مسئله را توجیه بکنم، می‌خواهم بگویم که این یکی از مشکلات بزرگ حقوق بین‌الملل و به اعتبار آن حقوق مدنی است. این مسئله میلیون‌ها انسانی است که به آنها می‌گویند بی‌ملیت. یعنی نمی‌شود گفت بدون کشور، یعنی کسی که ملیت ندارد. و یک کنوانسیون خیلی قدیمی هم هست در دهه پنجاه، راجع به حمایت از حقوق بی‌ملیت‌ها که کشورها باید اینها را بپذیرند و به اینها لااقل اجازه اقامت و کار بدهند. به همان صورت که در مورد پناهندگان است. بنابراین اینها حداقل بی‌ملیت هستند، تا زمانی که مشخص نشود که اینها ایرانی هستند.

من نمی‌توانم الان بگویم که دولت جمهوری اسلامی موظف است که به اینها، برگه هویت بدهد. برای اینکه بالاخره باید شرایط حقوقی این موضوع جمع بشود. اما آن چیزی که مسلم

است در چارچوب مربوط به کنوانسیون بی‌ملیت‌ها، جمهوری اسلامی مکلف است که از اینها حمایت کند، به همان صورت که در مورد پناهندگان است. یعنی اجازه بدهد که اینها به صورت قانونی در ایران زندگی بکنند، حق کار بدهد، حق آموزش و پرورش بدهد، همانطور که گفتم تمام حقوقی که در مورد پناهنده‌ها هست، در باره اینها هم اعمال می‌شود. اما اگر در گذشته توافقی شده که اینها را به عنوان ایرانی بپذیرند، حالا به خاطر اینکه پدر و مادر و اجدادشان طی دهه‌ها در ایران زندگی می‌کرده‌اند، خوب اینجا دیگر جمهوری اسلامی مکلف است که به آنها شناسنامه بدهد، تا بتوانند به عنوان یک ایرانی لااقل در ایران زندگی و تحصیل بکنند.

جدا از بحث پدر و مادرها، برگردیم به مسئله این کودکان. در ماده ۸ کنوانسیون حقوق کودک که ایران هم از امضا کنندگان آن است، آمده است که کشورهای طرف کنواسیون حق کودک، برای حفظ هویت خود، از جمله ملیت، نام و نام خانوادگی را طبق قانون و بدون مداخله تضمین خواهند کرد. در بخش دیگری از همین ماده آمده است، در مواردی که کودک به طور غیرقانونی از تمام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود، کشورهایی عضو حمایت و مساعدت‌های لازم را برای استیفای سریع حقوق فوق به عمل خواهند آورد. از چه طریقی و چگونه باید پیگیر اوراق هویتی این کودکان شد؟ به کدام سازمان دولتی و یا بین‌المللی باید رجوع کرد برای حل این مشکل؟ یا اجازه بدهید که اینگونه مطرح کنم، با توجه به این‌که برخی کودکان بی‌شناسنامه‌ی بلوچ در ایران، نمی‌تواند از خدماتی مانند آموزش و بهداشت بهره‌مند شوند، آیا این، نقض تعهدات بین‌المللی ایران، مانند کنوانسیون حقوق کودک نیست؟

من همانطور که قبلا هم گفتم، فارغ از اینکه جمهوری اسلامی تنها کنوانسیونی که در ارتباط با مسائل و موضوعات حقوق‌بشری طی چهل سال گذشته پذیرفته در مجلس ایران هم تصویب شده، کنوانسیون حقوق کودک است، اما اول هم گفتم اگر اینها بی‌ملیت هم شناخته بشوند و ایرانی هم نباشند، در آن ارتباط هم جمهوری اسلامی موظف و مکلف است، مثل پناهنده به اینها به صورت قانونی، اجازه کار و اقامت در ایران را بدهد، بچه‌ها بتوانند تحصیل کنند.

علاوه بر آن نیز در چارچوب کنوانسیون حقوق کودک هم به خصوص اگر قرائن بسیاری هست که اینها ایرانی هستند، خوب مسلم است که اینها هم همانند هر کودک ایرانی بتوانند

از همان امکانات استفاده کنند و حق تحصیل داشته باشند، والدین آنها نیز حق کار و اقامت داشته باشند. ولی همانطور که می‌دانید، کمیته حقوق کودک هست که ناظر بر چگونگی اجرای حقوق کودک از طرف برخی کشورهای عضو است که می‌توان به آن کمیته شکایت کرد. اما اصولا به این صورت نیست که آن کمیته دستور بدهد به جمهوری اسلامی. با این حال، می‌شود مواردی را اعلام کرد به آنها، مثل اعدام کودکان زیر ۱۸ سال، که متأسفانه سال‌هاست که جمهوری اسلامی این ماده کنوانسیون را نقض می‌کند و با وجود اینکه کمیته حقوق کودک بارها و بارها این موضوع را به جمهوری اسلامی تذکر داده، و یکی از مواردی هم جمهوری اسلامی، محکوم به نقض حقوق‌بشر شده همین موضوع اعدام کودکان زیر ۱۸ سال بوده است. اما خب! جمهوری اسلامی هم به کارش ادامه می‌دهد. نه اینکه بخواهم کارش را توجیه بکنم، یعنی اینکه کمیته‌های ناظر بر اجرای کنوانسیون‌ها، چه کمیته حقوق‌بشر در ارتباط با میثاق‌ها، چه کمیته حقوق کودک، چه کمیته ضد شکنجه و تمام این کمیته‌ها، این کمیته‌ها توصیه می‌کنند و توصیه‌ها و نظراتشان، ضمانت اجرایی ندارد که یک دولتی را ناگزیر بکند که آن توصیه‌ها را بپذیرد.

اما اگر آن دولت، دولتی است که حیثیت و اعتبارش و به روابط بین‌المللی‌اش اهمیت می‌دهد، که البته متأسفانه جمهوری اسلامی اهمیت نمی‌دهد، در آن صورت است که خوب آن توصیه‌ها ضبط می‌شود و ممکن است موضوع یک قطعنامه‌ای هم باشد، ولی فاقد ضمانت اجرایی است.

دولت حسن روحانی در سال‌های گذشته منشور حقوق شهروندی را منتشر کرده است. چقدر در این منشور به حقوق چنین افرادی توجه شده؟

در این منشور هیچگونه توجهی اصولا به مفهوم شهروند نشده است، این یک تقلبی است که در واقع جمهوری اسلامی، در به کار بردن عنوان شهروندی به کار گرفته و می‌گیرد. جمهوری اسلامی هیچ ارتباطی با مسئله جمهوری و تمام مفاهیم حقوقی که در ارتباط با حقوق مدرن هستند ندارد. جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی و حکومت شیعه است که در آن نه مسلمانان با غیر مسلمانان و نه شیعه‌ها با غیر شیعه‌ها نه زن با مرد حقوق برابر ندارند. بنابراین این‌که یک حکومت تبعیض حقوقی مبتنی بر دین و مذهب را بیاورند و اسمش را بگذارند نظام حقوق شهروندی تقلبی است نسبت به حقوق شهروندی و به مفاهیم حقوقی.

کودکان حق تحصیل تابعیت دارند

نداشتن شناسنامه و اوراق هویتی باعث شده که برخی از کودکان بلوچ علاوه بر محروم بودن از خدمات دولتی مثل بیمه درمانی و دریافت یارانه و غیره، از ابتدایی‌ترین حق هر کودک یعنی تحصیل هم محروم بمانند.

با توجه به بند یک ماده ۲۶ اعلامیه حقوق‌بشر که می‌گوید، هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود، آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است، باید رایگان و اجباری باشد. ایران هم یکی از امضا کنندگان این میثاق است.

این موضوع را که، آیا راهی در قانون وجود دارد که این کودکان بدون شناسنامه در کلاس‌های درس حضور پیدا کنند، با پیام درفشان، حقوقدان و وکیل دادگستری، در میان گذاشتیم.

در مناطقی از بلوچستان ایران هزاران نفر وجود دارند که نام‌شان در اداره ثبت احوال به عنوان شهروندان ایران ثبت نشده و شناسنامه ندارند. تاکنون نیز تلاش‌های این افراد برای گرفتن اوراق هویتی بی‌نتیجه بوده است. آیا این مسأله، نقض حقوق شهروندی محسوب می‌شود؟

در وهله نخست می‌باید بررسی صورت پذیرد که علل وجود این مساله نشأت از چه عواملی پذیرفته است. بنابر آمار موجود سیستان و بلوچستان رتبه سوم کودک همسری در کشور را دارد و بنابر دلایلی مانند فقر فرهنگی، مالی و معیشتی در استان سیستان و بلوچستان، شمار ازدواج‌های ثبت‌نشده بسیار بالاست و یک چالش جدی است که خود موجب پدید آمدن



دیگر مشکلات مانند معضلات تهیه اسناد سجلی برای فرزندان حاصل از ازدواج‌های ثبت نشده می‌شود.

در شماری از این ازدواج‌ها که زوج از اتباع کشورهای همجوار استان می‌باشد، پس از مدتی با ترک زندگی مشترک به کشور خود بازگشته و همسر و فرزندان را رها می‌نماید و زوجه همراه با فرزندان حاصل از ازدواجی که ثبت رسمی نشده است، دچار مشکلات جدی برای تهیه اسناد سجلی فرزندان می‌شود.

گرچه تکلیف دولت در حمایت از حقوق کودک، شامل حمایت از وی در برابر والدین نیز می‌شود، اما باید توجه حقوقی جامع داشت که، در اینگونه موارد متاسفانه در وهله اول والدین ناآگاه و بنابر هر دلیلی اما مقصر هستند که کودک را قربانی تقصیرات و قصورات خودشان می‌نمایند، و از مطالبه حقوق قانونی و شهروندی خود و ایجاد بستر قانونی لازم برای امکان استیفای حقوق قانونی ممانعت نموده‌اند. در اصطلاح حقوقی برای اِشان اهلیت تمتع و قابلیت دارا شدن حقوق شهروندی مهیا بوده است، اما بنابر تقصیرات و قصورات، مانند عدم ثبت ازدواج که تکلیف خود شخص می‌باشد، از اهلیت استیفا و مطالبه حقوق قانونی خود و فرزندان خویش محروم مانده‌اند. البته تاکید می‌شود دولت‌ها، در تمامی مسائل تکلیف حمایتی از شهروندان قربانی را داشته خصوصاً که متاسفانه ریشه تقصیرات والدین به فقر اقتصادی و فقر فرهنگی باز می‌گردد، که متولی رفع آنها نیز دولت‌ها می‌باشند.

آیا دولت موظف است که به شرایط شهروندی این افراد رسیدگی کند؟ اگر آری، چه قوانینی در این خصوص داریم و اگر قانونی در این رابطه وجود ندارد، وظیفه جامعه حقوقی برای ملزم کردن قانون‌گذار به تصویب قانون مرتبط، چیست؟

نه تنها دولت موظف است که به شرایط شهروندی این اشخاص رسیدگی کند، که باید توجه داشت عدم تحقق این امر موجب ایجاد آسیب‌های اجتماعی و مشکلات جدی هم برای جامعه و هم برای هر دولتی می‌شود، که در قلمرو سرزمینی آن اشخاصی فاقد اسناد سجلی مشخص موجود باشند و بدیهی است این اشخاص فاقد اسناد سجلی، علاوه بر ایجاد مشکلات برای خود همچنین برای سیستم مدیریتی حاکمیت هر کشوری که داخل آن حتی در تردد موقت نیز باشند ایجاد مشکل می‌نماید، چه برسد که این افراد جزء جمعیت ساکن آن کشور محسوب بشوند. این کاستی‌ها منجر به دومینو آسیب‌های اجتماعی و سوق به فعالیت‌های مجرمانه در خصوص اینگونه اشخاص خواهد شد که در نهایت سایر اشخاص جامعه نیز از آن آسیب خواهند دید.

در همین راستا و جهت امکان حل این معضل اساساً لایحه

تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، مورد توجه برای طرح و تصویب قرار گرفت که با توجه به طی مراحل قانونگذاری، بر اساس سیستم تقنینی ایران، در نتیجه شاهد هستیم برخی گام‌های عملی و اجرایی از سمت دولت، برای مدیریت وضعیت این اشخاص محقق شد، که البته کافی نمی‌باشد. اما به هر حال گامی است که در عمل تلاش شده محقق شود. امیدواریم در اجرا نیز بتواند به اهداف خود نایل گردد.

دولت حسن روحانی در سال‌های گذشته منشور حقوق شهروندی را منتشر کرده است. چقدر در این منشور به حقوق چنین افرادی توجه شده؟

منشور حقوق شهروندی یک رویکرد تقنینی نبوده، و آنچه قانون محسوب می‌شود که دارای ضمانت اجراهای ممکن در صورت نقض آن باشد، و بر این اساس قابلیت اجرایی بتواند دارا شود. گرچه این منشور شامل موادی است که بر لزوم رعایت حقوق طبیعی و شهروندی و کرامت انسانی برای کلیه اتباع و ساکنین قلمرو سرزمینی کشور تاکید لفظی دارد، اما به علت اینکه از مجرای سیستم تقنینی کشور ایران صادر نشده است، فاقد ضمانت اجراهای عملی برای اجرا و تحقق آن می باشد. با گذشت چند سال پس از صدور آن نیز مشاهده می‌شود بنابر ضعف حقوقی که به آن اشاره شد، در نهایت منجر به تغییرات اجرایی و کاربردی، که بتوان آنها را به صورت مستقیم یا به هر صورتی ناشی از صدور این منشور دانست منجر نشده است.

موارد اساسی مندرج در منشور، سابقاً در ماده واحده حقوق شهروندی درج و تصویب شده و با وجود پیشبینی ضمانت اجراهای تنبیهی متعدد، در قوانین مختلف مانند قانون مجازات و قانون آیین دادرسی کیفری، اما به علت عدم وجود بستر فرهنگی گسترده لازم اجتماعی در نهایت مورد پشتوانه جدی مطالبه جمعی قرار نگرفته، و خروجی آنچه مورد مطالبه جدی شهروندان یک جامعه قرار نگیرد، همواره در طول تاریخ چیزی جز نقض آن توسط خود آن شهروندان نخواهد بود. به عبارتی برای تحلیل وجود آسیب‌ها، می‌باید از آنچه نگاه سیاست‌زده نامیده می‌شود اجتناب کرد، تا بتوان به علل اساسی وجود پدیده رسید.

صلابت قانون و امکان اجرای آن در جامعه، کاملاً وابسته به ضمانت اجراهای حقیقی تخطی از آن می‌باشد، که در مورد منشور حقوق شهروندی هیچگونه قوه قهریه از نقض آن صیانت نمی‌نماید.

با توجه به این‌که برخی کودکان بی‌شناسنامه‌ی بلوچ در ایران، نمی‌تواند از خدماتی مانند آموزش و بهداشت

بهره‌مند شوند، آیا این، نقض تعهدات بین‌المللی ایران، مانند کنوانسیون حقوق کودک نیست؟ و اگر چنین است، آیا کنوانسیون حقوق کودک، ضمانت اجرایی دارد؟ و می‌تواند یک کشور را بابت نقض این معاهده، توبیخ کند؟

براساس قواعد جامع‌الشمول بین‌المللی که در مقررات داخلی ایران نیز تبلور یافته است، و بر این اساس صراحتاً ماده ۹ قانون مدنی تصریح دارد: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول، منعقد شده باشد در حکم قانون است.» بنابراین هم در خصوص پیوستن کشور ایران به کنوانسیون حقوق کودک و هم در مورد الحاق کشور ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که موکداً در ماده ۲۴ این میثاق بیان شده است:

۱. هر کودکی بدون هیچ گونه تبعیض از حیث نژاد ـ رنگ ـ جنس ـ زبان ـ مذهب ـ اصل و منشأ ملی یا اجتماعی ـ مکتب یا نسب ـ دارد از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید برخوردار گردد.

۲. هر کودکی باید بلافاصله پس از ولادت به ثبت برسد و دارای نامی بشود.

۳. هر کودکی حق تحصیل تابعیتی را دارد.

بنابراین کشور ایران علاوه بر تعهدات داخلی، در برابر حقوق ملت به موجب قانون اساسی داخلی خود، به علاوه همچنین در برابر جامعه جهانی نیز مسئولیت اجرای حقوق کودک و رفع نقایص و مشکلات ناشی از افعال والدین برای صیانت از حقوق طفل را بر عهده دارد. بدیهی است هر کشور متخلف در برابر جامعه جهانی مسئولیت تخلف خود را در صورت تشخیص مجامع و مراجع ذیصلاح بین‌المللی دارا است، که از طرق شناخته شده مانند ابزارهای دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی و صدور قطعنامه‌های تنبیهی بر آن کشور اعمال می‌شود.

آیا قوانین بین‌المللی راهی برای کمک به تعیین تکلیف چنین افرادی را به رسمیت می‌شناسد؟ آیا نمونه‌هایی در کشورهای دیگر دنیا بوده که معاهده‌های حقوقی بین‌الملل برای تعیین تکلیف آن‌ها به کار آمده باشند؟

در مورد کلیه کشورهایی که خصوصاً به میثاق مشهور و بنیادین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ملحق شده‌اند، در مواد خود میثاق راهکارهای نظارتی و تدابیر ضمانت اجرا در صورت نقض تعهدات میثاق لحاظ شده است که موارد به دبیر کل سازمان ملل متحد از طرق پیش‌بینی شده منعکس می‌شود. دبیر نیز بنابر موارد تفکیکی اقدام به انعکاس آن، به مجامع و نهادهای داخلی سازمان ملل‌متحد، برای اتخاذ رویکردهای تشویقی یا

تنبیهی بنابر مورد و صدور قطعنامه های لازم می‌نماید.

متاسفانه در عمل به علت وجود ساختار معیوب در شاکله خود سازمان ملل متحد، مشاهده می‌شود کشوری مانند چین که از ناقضان گسترده این میثاق و سایر تعهدات بین‌المللی و اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بدیهی بشر می‌باشد، نه تنها پاسخگوی اعمال خلاف خود نبوده بلکه در شورای امنیت که بالاترین رکن اجرایی در ساختار سازمان ملل می‌باشد نیز، دارای حق وتو برای لغو تصمیمات مجمع عمومی یعنی اراده جمعی جهانی کشورهاست.

همچنین کافی است به نحوه برخورد کشور روسیه، با مخالفین سیاسی خود توجه داشت که این کشور نیز دارای حق وتو در شورای امنیت بوده، که در عمل هرگونه تصمیمات جهانی را خنثی می‌سازند.

به عبارتی ساختارهایی که خودشان معیوب هستند، بر سیستم مدیریتی جهانی تسلط و استیلا دارند که خروجی آن مشخص است، که بر اساس صرفاً منافع و امکان چپاول از خاطیان حمایت می‌نمایند.

شما به عنوان یک حقوقدان، چه پیشنهادهایی در مورد تصویب قوانین تازه برای تامین حقوق این افراد دارید؟
باید توجه داشت که علم حقوق در خصوص قانونگذاری، که قاطع‌ترین شیوه حاکمیتی هر دولت در خصوص تعیین نحوه مدیریت سیاست‌های خود می‌باشد، منفک و مجزا از علوم جامعه‌شناسی و اقتصاد و روانشناسی اجتماعی و جرم شناسی و مردم شناسی و سایر علوم دیگر، که در جوار و پیوستگی با یکدیگر مشخص می‌نمایند، برای رفع هر آسیب اجتماعی می‌باید چه قانونی لحاظ شود که قابلیت اجرا و بستر مناسب و متناسب داشته باشد نیست.

همچنین باید توجه داشت حقوق به قانونگذاری، هرگز به عنوان یک امر انتزاعی و شعاری فارغ از واقعیت‌هایی اجتماعی، مانند فقر اقتصادی و مشکلات اجتماعی نمی‌نگرد، و برای رفع مشکلاتی که منجر به نقض قوانین می‌شود، می‌باید به رفع ریشه‌ای خود مشکلات توجه داشت. در مورد مبحث مطروحه می‌باید به رفع عوامل فقر اقتصادی و اعتلای فرهنگ مردم منطقه که آن هم وابستگی کامل به عوامل اقتصادی دارد می‌باید پرداخته شود، به عبارت ساده‌تر باید مشکلاتی ریشه‌ای که منجر به بروز این ناهنجاری‌های قانونی شده است رفع شود، وگرنه هرگز با صدور صرف قوانین هرچند خوش ظاهر نمی‌توان به مصاد حل مشکلات عینی و حقیقی اقتصادی و اجتماعی و انسانی رفت.

هویت قانونی مفقود در بی‌شناسنامه‌های بلوچستان



ساناز تبری

استان سیستان و بلوچستان، پهناورترین استان ایران و خانهٔ اقوام بلوچ و سیستانی است. زمانی که در خصوص مشکلات افراد فاقد شناسنامه در این استان صحبت می‌شود، بخش عمدهٔ مساله مربوط به حوزهٔ فرهنگی و جغرافیایی بلوچستان در این استان است. با وجود قدمت بالای ثبت احوال در این استان، وجود افراد بدون شناسنامه از مهم‌ترین مسائلی است که در سال‌های اخیر در رابطه با این منطقه مطرح شده و توجه رسانه‌ای بالایی را نیز به خود جلب کرده است. علاوه بر این نگاه افکار عمومی جامعهٔ بلوچستان نسبت به این مساله دچار دگردیسی شده است و امروز تعداد زیادی از افراد فاقد شناسنامه برای دریافت اوراق هویت و بهره‌مندی از حقوق قانونی خود در تلاش هستند.

دارا بودن شناسنامه به عنوان پیش‌شرط بهره‌مندی از حقوق قانونی و اجتماعی مانند امکانات بهداشتی، آموزشی و دریافت رایانه چنین مطالبه‌ای را ایجاد کرده است. به طوری که «قبل از سال ۱۳۹۲ تعداد ۴۸۸۴ پرونده بدون اقدام وجود داشته است و پس از آن ۷۶۸۶ پرونده در این رابطه تشکیل شده است و از این تعداد برای ۲۶۵۳۹ نفر سرپرست خانوار و افراد زیرمجموع شناسنامه صادر شده است.»

پژوهش‌های میدانی انجام شده در این منطقه نشان‌گر آن است که معضل افراد بی‌شناسنامه در بلوچستان در پیچیدگی و پیوندی عمیق با عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. یافته‌های حاصل از پژوهش‌های جامعه‌شناختی که توسط من و دیگر همکارانم در این منطقه انجام شده است، تقلیل مساله به ساختارهای کلان قانونی را ساده‌انگارانه می‌یابد. هر چند که به طور حتم امکان اصلاح و بهبود رویکردها و شیوه‌های موجود در این حوزه وجود دارد.

از زمان آغاز صدور شناسنامه در ایران، ساکنان این منطقه به

موجب سبک زندگی عشایری، بی‌اعتقادی به الزمات قانونی موجود و یا عدم دسترسی به ادارات ثبت احوال تمایل چندانی به دریافت شناسنامه نداشتند. علاوه بر این گذران زندگی با مشاغلی چون کشاورزی، دامپروری، صیادی و... در کنار روش‌های آموزش سنتی نیازی را برای ثبت قانونی متوجه این افراد نمی‌کرد. این شیوه زندگی با گسترش مفاهیمی مانند رفاه اجتماعی و آموزش دچار تزلزل شد و دیگر پاسخگوی نیازهای کنونی افراد نبود.

داده‌های میدانی حاصل از پژوهش‌های انجام شده در استان سیستان و بلوچستان، پدیدهٔ افراد فاقد شناسنامه را با مسائلی چون ازدواج‌های ثبت نشده، ازدواج کودکان، ترک خانواده توسط شوهران، حضور اتباع خارجی و در نهایت بی‌اعتنایی به نهاد قانون تشریح می‌کنند.

ازدواج‌های ثبت نشده- اتکای جوامع روستایی به شیوهٔ ازدواج شرعی و انجام عقد توسط مراجع مذهبی، موجد تعداد زیادی از ازدواج‌های ثبت نشده است. جوامع روستایی بلوچ با مختصات خاص فرهنگی خود این شیوهٔ ازدواج را صحیح می‌دانند و نیازی به ثبت قانونی ازدواج‌های خود احساس نمی‌کنند. در این ساختار با زن و شوهری مواجه هستیم که به لحاظ قانونی نسبتی با یکدیگر ندارند و مبنای رابطهٔ آن‌ها شرع و سنت است. فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها در تنگناهای قانونی ناشی از ساختار نامتناسب ثبت ازدواج‌ها قرار دارند. فرزندان حاصل از ازدواج‌های ثبت نشده، کودکانی هستند که از حقوق قانونی خود مانند آموزش و خدمات بهداشتی محروم هستند. راه برون رفت آن‌ها از این وضعیت، پروسه‌ای قانونی و پیچیده در تأیید ازدواج والدین و سپس تأیید نسبت آن‌ها با پدر و مادر است که از طریق آزمایش‌های تشخیص هویت انجام می‌شود. بنابراین افرادی که والدین آن‌ها حضور ندارند و یا در قید حیات نیستند، با مشکلات زیادی برای اثبات هویت و دریافت شناسنامه مواجه هستند.



ازدواج کودکان- پدیدهٔ مساله‌ساز دیگر در خصوص افراد فاقد شناسنامه در این استان، ازدواج کودکان است. بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران، ازدواج دختران زیر سیزده سال و پسران زیر پانزده سال جائز نیست مگر به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه. در مناطق روستایی مورد بحث، می‌توان به جرات بیان کرد که نزدیک به اکثریت ازدواج‌های در حال انجام زیر این سنین اتفاق می‌افتد. مردم محلی راه برون رفت از این تنگنای قانونی را در ثبت نکردن ازدواج‌های خود و در برخی موارد موکول کردن آن به بعد از رسیدن به شرایط سنی مورد نظر یافته‌اند.

علاوه بر این، در مناطق روستایی استان انتخاب همسر بر مبنای بردیدن ناف در نوزادی است. به این معنا که یک نوزاد دختر را برای پسری از اقوام ناف می‌برند و مقدر است که این دو در آینده با یکدیگر ازدواج کنند. یکی از موانعی که این افراد در ثبت رسمی ازدواج برای خود متصور می‌شوند، اجبار به انجام آزمایش‌های پیش از ازدواج است. در بسیاری موارد به دلیل شبکه‌های فAMILI و ازدواج‌هایی که درون آن‌ها انجام می‌شود، نتیجهٔ آزمایش‌ها انجام ازدواج را امکان‌پذیر نمی‌داند. بر این اساس افراد ترجیح می‌دهند با پایبندی به سنت‌های قومی و بدون ثبت قانونی ازدواج کنند.

حاصل این کنش جمعی، افزایش بیماری‌های ناشی از این ازدواج‌ها و افزایش تعداد کودکان فاقد شناسنامه است. آمارهای موجود نیز نشان می‌دهند استان سیستان و بلوچستان در ابتلا به تالاسمی پیشتاز است و هفده درصد این بیماران را در کشور به خود اختصاص داده است، «۳۲۰۰ نفر در این استان مبتلا به بیماری تالاسمی هستند و سالانه ۱۴۰ بیمار از نوع شدید یا ماژور به این بیماران افزوده می‌شوند.»

ترک خانواده توسط شوهران- از آسیب‌های رایج در خانواده‌های محروم بلوچ است. به دلیل فقر، کمبود امکانات و اشتغال در استان سیستان و بلوچستان بسیاری از مردها برای کار و کسب درآمد به کشورهای اطراف سفر می‌کنند. در موارد بسیاری اشتغال و ازدواج

مجدد مرد در کشور همسایه موجب ترک خانواده می‌شود. زنان جوان بازمانده از این ازدواج‌ها، اغلب سرپرست چند فرزند بدون شناسنامه و محروم از تحصیل هستند که به دلیل عدم حضور پدر و نداشتن مدارک قانونی ازدواج چالش‌های قانونی زیادی پیش رو دارند. حضور اتباع خارجی- استان سیستان و بلوچستان دارای موقعیت خاص جغرافیایی به سبب مرزهای مشترک با کشورهای همسایه است. سیستان و بلوچستان دارای مرز با کشورهای پاکستان و افغانستان و مرز آبی با دریای عمان است. جمعیت قابل توجهی از تابعین این کشورها به سیستان و بلوچستان سفر می‌کنند و علاقه‌مند به دریافت تابعیت ایرانی هستند. اختلاط این همسایگان با هموطنان ایرانی طالب شناسنامه، مسائل پیچیده‌ای را برای احراز هویت و تفکیک ایرانی‌ها از غیرایرانی‌ها موجب شده است.

تشریح بستری اجتماعی-فرهنگی در تبیین وجود افراد فاقد شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان، به اختصار در این نوشتار انجام شد. برای دست‌یابی به یک اجماع نظری در خصوص وضعیت موجود، می‌توان «بی‌اعتنایی به نهاد قانون» را به عنوان مولفه اصلی و کلیدی در خصوص افراد فاقد شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان در نظر گرفت. در حال حاضر برای والدینی که تا ۵ روز برای دریافت شناسنامهٔ نوزاد خود اقدام نکنند جریمهٔ مالی در نظر گرفته شده است که این خود نشانگر ضعف در درک اهمیت نهاد قانون است.

مسلم است که ریشه‌های این بی‌اعتنایی از ضعف سیستم آموزش و آگاهی‌بخش تغذیه می‌شود که به شکلی پیچیده موجب تولید و بازتولید موقعیت‌های مشابه خواهد شد. راه برون رفت در محرومیت‌زدایی و تلاش برای اعتلای دانسته‌های مردم در خصوص جامعه نوین، حقوق و مسئولیت‌های قانونی و شیوه زندگی است. در صورت درونی شدن این دانسته‌ها، مسائل مشابه به تدریج کمرنگ و کشمکش‌های قانونی در این خصوص بی‌معنا خواهند شد.

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net

